

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هدیه های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی

چهارم دبستان



۱۳۹۴



وزارت آموزش پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت اسلامی) چهارم دبستان - ۱۷

شورای برنامه‌ریزی و تألیف: فریال آمار، محمد مهدی اعتصامی، طیبیه حمزه‌بیگی، سید محمد دلبری، الهه ستوده، یاسین شکرانی،

عبدالکریم صالحی، سید سجّاد طباطبایی‌نژاد، حسن فلاح، مریم قربانی، محمود متوسّل آرانی و رضا نباتی

مؤلفان: مرتضی دانشمند، یاسین شکرانی، عبدالکریم صالحی و سید محمد مهاجرانی

ویراستار: محمد دانشگر

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره‌ی کلّ نظارت بر نشر و توزیع موادّ آموزشی

مدیر امور فنی و چاپ: لیدا نیک‌روش

مدیر هنری: مجید ذاکری یونسی

طراح گرافیک: حسین وهابی

صفحه‌آرا: زهره بهشتی شیرازی، حسین وهابی

تصویرگران: حسین آسیوند، علی ذوالفقاری، منصوره صحرائی و نفیسه صحرائی

طراح جلد: مجید ذاکری یونسی

حروفچین: زهرا ایمانی نصر

مصحح: فرشته ارجمند، نوشین معصوم دوست

امور آماده‌سازی خبر: زینت بهشتی شیرازی

امور فنی رایانه‌ای: مریم دهقان زاده، راحله زاد فتح اله

ناشر: اداره‌ی کلّ نظارت بر نشر و توزیع موادّ آموزشی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب‌سایت: www.chap.sch.ir

چاپخانه: شرکت افست «سهامی عام» (www.Offset.ir)

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دوم ۱۳۹۴

حقّ چاپ محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۲۹-۹ ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۲۹-۹ ISBN 978-964-05-2429-9



کودکان دبستانی عزیزان من هستند.

امام خمینی(ره)

فهرست

درس اول: دانه‌ای که نمی‌خواست برود! ۱۰



درس دوم: کودکی بر آب ۱۶



درس سوم: ما به مسجد می‌رویم ۲۲



درس چهارم: یک نماز و ده رکوع! ۳۰



درس پنجم: سخنی که سه بار تکرار شد! ۳۸



درس ششم: حرمی با دو گنبد ۴۲



درس هفتم: نماز در کوهستان ۴۸



درس هشتم: دیدار دوست ۵۳



درس نهم: کودک شجاع ۶۰



درس دهم: روشن ترین شب ۶۴



۷۲



درس یازدهم:

۷۸ روزی برای تمام بچه‌ها



درس دوازدهم:

۸۴ خاله نرگس



درس سیزدهم:

۸۸ اولین بانوی مسلمان



درس چهاردهم:

۹۳ یک ماجرای زیبا



درس پانزدهم:

درس شانزدهم: اسب طلایی ۹۹



درس هفدهم: آقای بهاری، خانم بهاری ۱۰۳



درس هجدهم: چشمان همیشه باز ۱۰۸



درس نوزدهم: خداجون از تو ممنونم ۱۱۴



همکار گرامی، معلم عزیز

با اهدای سلام و آرزوی توفیق و سلامت شما همکار محترم، به منظور پیشبرد بهتر فرایند یاددهی - یادگیری در آموزش این کتاب، توجه به چند نکته لازم است:

۱- در سال جاری برای درس هدیه‌های آسمان، کتاب کار جداگانه‌ای در نظر گرفته نشده و محتوای آن در کتاب درسی ادغام شده است؛ بنابراین تمام فعالیت‌ها در کلاس انجام می‌شوند.

۲- تدریس برخی دروس می‌تواند پیمانه‌ای صورت گیرد؛ یعنی با توجه به مناسبت‌های گوناگون و با احساس نیاز آموزگار، برخی دروس را خارج از ترتیب موجود می‌توان تدریس کرد.

۳- ارزشیابی درس هدیه‌های آسمان، توصیفی است. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی شیوه‌ها و ابزار ارزشیابی به کتاب راهنمای معلم مراجعه کنید.

۴- به منظور تحقق اهداف دروس، آیات و احادیث بسیاری به کار گرفته شده است تا دانش‌آموزان به تدریج دریابند که دین را باید از منابع معتبر آن (کلام خدا و معصومان) دریافت کنند که از هر خطا و اشتباه به دور هستند.

۵- مراجعه به راهنمای معلم برای تدریس این کتاب ضروری است. در برخی دروس، «مراجعه به راهنمای معلم» در پاورقی تأکید شده که بیانگر این است که بخشی از محتوای آموزشی در کتاب راهنمای معلم قرار داده شده است که بدون مراجعه به آن، فرایند آموزش تکمیل نخواهد شد.

۶- با توجه به اینکه تصاویر در تثبیت اهداف درس نقش مهمی دارد، همکاران محترم در راستای آموزش مفاهیم دروس از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.

۷- محتوای آموزشی دروس هدیه‌های آسمان از اجزایی تشکیل شده است که به صورت خلاصه به این اجزا اشاره می‌شود. تفصیل مطالب در راهنمای معلم آمده است:

عنوان درس: عنوان، مستقیم و غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حس کنجکاوی در دانش‌آموزان، انگیزه‌ی یادگیری را در آن‌ها تقویت می‌کند.

متن درس: شامل بخشی از مفاهیم و اهداف اصلی درس است.

علاوه بر این دو بخش، که مفاهیم درس را مطرح می‌کنند، فعالیت‌های گوناگونی متناسب با هر درس پیش‌بینی شده است که با مشارکت دانش‌آموزان انجام می‌شود. انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت کنند و اگر دانش‌آموزی نتوانست در یک بخش فعالیت و مشارکت مؤثری داشته باشد، در بخش دیگر به او توجه شود. عناوین و شرح فعالیت‌هایی که در جهت تثبیت، تعمیق، توسعه و تعمیم مفاهیم آموزشی برنامه‌ی درسی طراحی شده از این قرار است:

ردیف	عنوان فعالیت	شرح فعالیت
۱	برایم بگو	جمع بندی و نتیجه گیری درس
۲	ایستگاه فکر	برقراری ارتباط بین مفاهیم ارائه شده و دستیابی به یافته های جدید
۳	تدبیر کنیم	جمع بندی و نتیجه گیری مفاهیم درس در قالب آیات و احادیث کوتاه
۴	بررسی کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم بر اساس مرور اطلاعات
۵	کامل کنید	تکمیل و تثبیت اهداف بر اساس دریافت رابطه ی بین مفاهیم
۶	ایستگاه خلاقیت	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده در قالب اجرای نمایش، خط خوش و نقاشی
۷	گفت و گو کنید	تثبیت مفاهیم درس از طریق ارائه ی نظرات و تجربیات در گروه و مشارکت در جمع بندی
۸	بین و بگو	تعمیق مفاهیم درس با پاسخ به پرسش های مطرح شده از طریق تصویر خوانی
۹	بگرد و پیدا کن	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با فعالیت عینی و ملموس
۱۰	همخوانی کنیم	تثبیت مفاهیم درس از طریق خواندن شعر به صورت گروهی با آهنگ و لحن مناسب
۱۱	تمرین کنید	تثبیت مفاهیم درس و تعمیق یادگیری با کسب مهارت عملی احکام آموزش داده شده
۱۲	به کار بندیم	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم بر اساس کاربست آموخته ها در موقعیت جدید
۱۳	دعا کنیم	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با راز و نیاز با بیان درخواست و احساسات
۱۴	با خانواده	گسترش یادگیری و تقویت نگرش دانش آموز به مفاهیم دینی برای بروز رفتار دینی از طریق جست و جوی مصداق های تازه از مفاهیم با کمک و همفکری اعضای خانواده

آرزوی گروه قرآن و معارف اسلامی، توفیق روزافزون همکاران عزیز در رشد و پرورش دینی امیدهای آینده کشور است.

بایگاه اینترنتی گروه با قرار دادن اخبار، بخشنامه ها، نسخه های الکترونیکی کتاب های درسی، متون کمک آموزشی، کتاب های راهنمای معلم و... در خدمت شما آموزگاران گرامی است.

گروه قرآن و معارف اسلامی

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

www.dini-dept.talif.sch.ir

دانه‌ای که نمی‌خواست پروید!

ناراحت و نگران در زیر خاک نشسته بود؛ دلش نمی‌خواست جوانه بزند! بهار شده بود و دانه‌ها کم‌کم سرشان را از خاک بیرون می‌آوردند؛ اما این دانه از رویدن می‌ترسید! درخت هلویی در نزدیکی او بود.

یکی از ریشه‌های این درخت، که خیلی به دانه نزدیک بود، به او گفت:

دانه جان! چرا جوانه نمی‌زنی؟ چرا از خاک بیرون نمی‌روی؟

دانه گفت: همین‌جا که هستم خیلی خوب است! برای چه بیرون بروم؟ از کجا معلوم؟ شاید همین‌جا که سرم را از خاک بیرون ببرم، بی‌آب و غذا و گرسنه بمانم. ریشه لبخند زد و گفت:

دوست عزیز چه فکرهای عجیبی می‌کنی؟

بین! یک درخت هلوی خیلی بزرگ در چند قدمی تو است. من یکی از ریشه‌هایش هستم. این درخت،



روزی فقط یک هسته‌ی کوچک بود و در زیر خاک خانه داشت؛ درست مثل تو.
بعد جوانه زد و کم‌کم از خاک بیرون آمد. همین‌که بیرون رسید، دید که همه چیز برای رشدش آماده شده است؛ نور، گرما، آب و هوا.
سپس کم‌کم قد کشید و حالا برای خودش درختی بزرگ و زیبا شده است با شاخه‌هایی پر از برگ و هلوهایی درشت و خوش‌رنگ و شیرین.
کم‌کم ترسِ دانه ریخت و دلش گرم شد و جوانه زد.
چند روز بعد، دانه آماده شد از خاک بیرون بزند.
صبح زود، دانه آرام سرش را از خاک بیرون آورد؛ به دور و برش نگاه کرد؛ صد تا مثل خودش دید!
– وای خدای من، چه جای بزرگی! چه باغ زیبایی! چه نسیم خنکی!



در همین لحظه پروانه‌ای دور او چرخید و کنارش نشست و به او لبخند زد و گفت:
سلام گیاه کوچولو. تولدت مبارک! به جمع ما خوش آمدی!
گیاه کوچولو هم خندید.
– سلام دوست عزیز!

پروانه گفت: باغ ما خیلی زیبا و بزرگ است؛ پر از گل و گیاه و پروانه و پرنده است.
در این باغ هر چه نیاز داشته باشیم برای ما آفریده شده است.
پروانه با بال‌های لطیفش، گیاه کوچولو را نوازش کرد و ادامه داد:
خورشید گرمت می‌کند. چشمه به تو آب می‌دهد. خاک به تو غذا می‌دهد. نسیم خنکت می‌کند و
لبل‌ها برایت شعر می‌خوانند. اینجا خیلی زیباست!
گیاه کوچولو با چشم‌های درخشان به آسمان آبی نگاه کرد؛ خیلی خوشحال بود؛ پایش در دل زمین
بود و سرش رو به خورشید.
با خودش گفت: «چه خوب شد که سر از خاک بیرون آوردم! چه دنیای قشنگی! چه زندگی زیبایی!»



دانه برای رشد به چه چیزهایی نیاز دارد؟

ایستگاه فکر

این جانوران را در نظر بگیرید:



خداوند برای برطرف کردن هر یک از نیازهای آن‌ها چه راه‌هایی قرار داده است؟

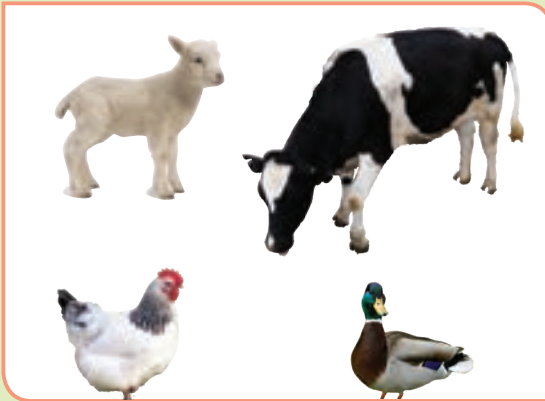
نام جانور	نیازها	مسکن	غذا	حرکت	پوشش
.....					
.....					
.....					
.....					



در کتاب علوم سال گذشته خواندیم که بدن انسان برای رشد به چهار گروه موادّ غذایی نیاز دارد.

غذا خوردن خود را با یک نوزاد مقایسه کنید.
خداوند نیازهای نوزاد را به این چهار گروه موادّ غذایی چگونه برطرف می کند؟

* هر یک از این پدیده ها، چه نیازهایی از ما را برطرف می کنند؟



* دندان های ما، شکل های گوناگونی دارند.



شکل های مختلف دندان های انسان، کدام یک از نیازهای ما را برطرف می کند؟
اگر همه ی دندان ها یک شکل بود، چه اتفاقی می افتاد؟



أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

خداوند بر هر چیز تواناست و علم او به همه چیز احاطه دارد.

سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱۲

چه ارتباطی میان این آیه و موضوع درس هست؟



خداوندا!

ای که شب را آفریدی

و روز را

ای که روز را زمان تلاش قرار دادی

و شب را زمان آسایش

پروردگارا!

ای که شب را به دنبال روز آوردی

و روز را به دنبال شب،

مرا در زندگی موفق گردان

و روز و شبی پر بار و سودمند نصیبم کن.

خدایا!

ای که.....

یاری ام کن.....

برگرفته از کتاب «خدای من» نوشته‌ی فریبا کلهر

سراسیمه از خواب پرید؛ خواب آشفته‌ای دیده بود!
نگران و خشمگین دستور داد تعبیرکنندگان خواب را حاضر کنند؛ خواب خود را برای آن‌ها تعریف کرد. آن‌ها با ترس گفتند:
به زودی در این سرزمین پسری به دنیا می‌آید که حکومت شما را به خطر می‌اندازد!
فریاد فرعون در کاخ پیچید:
از امروز هر نوزاد پسری که به دنیا آمد، فوراً او را از بین ببرید!



مادر با مهربانی کودکش را در آغوش فشرد؛
یک‌بار دیگر او را شیر داد و لباس سفیدش
را مرتب کرد.

دست‌های کوچک پسرک به سوی مادر دراز
شده بود.

مادر لبخند غمگینی زد و گونه‌های نرم فرزندش
را بوسید.

او را از خود جدا کرد و با دلی امیدوار به لطف خدا،
درون صندوق خواباند.

کودک بی‌گناه اکنون باید به سفری پر خطر می‌رفت.

قطرات اشک از چشم‌های مادر به زمین می‌افتاد.

صندوق را برداشت و به آرامی روی آب گذاشت.

صندوق، بالا و پایین می‌شد و در مسیر رودخانه‌ی

بزرگ نیل به پیش می‌رفت.

مادر رو به دخترش کرد و گفت: صندوق را

دنبال کن و چشم از برادرت برندار!

خواهر موسی اشک‌هایش را پاک کرد

و در طول ساحل به راه افتاد.



فرعون، پادشاه مصر، به همراه همسرش آسیه در ساحل نیل قدم می‌زدند. فرعون در میان رودخانه، صندوقی را دید که به آرامی بالا و پایین می‌رفت. صندوق روی آب پیش آمد و در نزدیکی او و آسیه در میان گیاهان کنار رود آرام گرفت. با دستور فرعون، چند خدمتکار، صندوق را از آب گرفتند.



وقتی صندوق در برابر فرعون و آسیه قرار گرفت، نگاه آن‌ها به کودکی افتاد که درون صندوق دست و پا می‌زد و به آن‌ها نگاه می‌کرد.

فرعون فریاد زد: این کودک اینجا چه می‌کند! مگر دستور ندادم هر نوزاد پسری که به دنیا می‌آید، نابود شود؟

و بعد حرف‌های پیشگویان را با خود مرور کرد ...

و این بار بلندتر فریاد زد: این کودک را هم مانند دیگر کودکان از بین ببرید!

آسیه که سال‌ها آرزو داشت فرزندی داشته باشد، شیفته‌ی این کودک شده بود؛ به فرعون رو کرد و با ملایمت گفت:

این کودک می‌تواند نور چشم من و تو باشد. او را نکش! شاید برای ما سودی داشته باشد و یا شاید بتوانیم او را به فرزندی قبول کنیم!

فرعون که فرزندی نداشت با شنیدن حرف‌های آسیه به فکر فرو رفت.

نوزاد انگشتش را از دهانش بیرون آورد و صدای گریه‌اش بلند شد.

آسیه کودک را از داخل گهواره برداشت؛ به زن‌هایی که دورش را گرفته بودند، گفت: باید زودتر یک نفر را پیدا کنیم تا به این کودک شیر بدهد. دیگر تحملش تمام شده است!

مأموران دربار فرعون روانه‌ی شهر شدند تا دایه‌ای برای نوزاد گرسنه پیدا کنند.

زن‌های زیادی نزد کودک آمدند؛ اما بی‌فایده بود. کودک شیر نمی‌خورد.

خواهر کودک که از دور ماجرا را زیر نظر داشت، نزدیک شد و گفت: می‌خواهید زنی را به شما معرفی کنم که سرپرستی این کودک را به عهده بگیرد و او را شیر بدهد؟

خیلی زود خبر را به آسیه رساندند و او دایه را به دربار

دعوت کرد، بدون آنکه بدانند او مادر نوزاد است.



وقتی کودک در آغوش مادرش جای گرفت، آرام شد.

مادر، نوزادش را نوازش کرد؛ اشک شادی را پشت پلک‌هایش نگه داشت و به لطف خداوند فکر کرد. خداوند بزرگی که کودکش را در سلامت کامل به او بازگردانده بود.



خلاصه‌ی داستان «کودکی بر آب» را از زبان یکی از این شخصیت‌ها تعریف کنید.

خواهر موسی

آسیه

حضرت موسی علیه السلام



بگرد و پیدا کن

با توجه به درس و متن زیر، مشخص کنید هر یک از موارد زیر به کدام موضوع اشاره می‌کند؟

حضرت موسی علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ بود که از سوی خدا برای مبارزه با فرعون و هدایت قوم بنی اسرائیل فرستاده شده بود. وقتی ایشان به پیامبری رسید، آسیه به او ایمان آورد. فرعون از شنیدن این خبر خشمگین شد و او را تهدید کرد تا دست از ایمان خود بردارد؛ اما آسیه در ایمان خود استوار باقی ماند. این بانوی مؤمن، یکی از بهترین زنان عالم است که تا آخرین نفس در برابر ظلم و ستم فرعون ایستادگی کرد و با شجاعت از دنیا رفت. او به مردان و زنان با ایمان آموخت که هرگز از مبارزه با ستمکاران نهراسند. خدا در قرآن این بانوی نیکوکار را الگوی مؤمنان معرفی می‌کند.

نگرانی از به خطر افتادن حکومت

شیر نخوردن کودک از زنان شهر

مبارزه با ستم حتی در کاخ فرعون و در مقابل همسر

به آب انداختن کودک

امید مادر به لطف خدا

دستور فرعون برای از بین بردن نوزادان پسر

خواست و اراده‌ی خدا

ایستادگی آسیه در برابر فرعون



کدام تصویر به کدام آیه مربوط است؟ آن‌ها را به ترتیب داستان کودکی حضرت موسی علیه السلام مرتب کنید:



نترس و اندوهگین نباش؛
ما کودک را به تو
باز می‌گردانیم.
(سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷)



برادرت را دنبال کن و
چشم از او برندار!
(سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۱۱)



این کودک می‌تواند نور
چشم من و تو باشد.
او را نکش.
(سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۹)



خدای مهربان، همیشه و همه جا پشتیبان انسان‌های خوب است. به نظر شما کدام بخش‌ها در داستان «کودکی بر آب» به پشتیبانی خدا از انسان‌های خوب اشاره می‌کند؟



این تصاویر بخش‌هایی از زندگی حضرت موسیٰ علیه‌السلام را نشان می‌دهد. داستان این تصاویر را تعریف کنید.



کدام یک از تصاویر بالا با این شعر ارتباطی ندارد؟

رودها از خود نه طغیان می‌کنند

ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم

آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کنند

ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم

پروین اعتصامی

ما به مسجد می‌رویم^۱

در همه جای دنیا، در روستاهای کوچک و شهرهای بزرگ، هر جا که مسلمانان زندگی می‌کنند، مسجد نیز وجود دارد.

بعضی از مسجدها بزرگ و باشکوه و بعضی کوچک و ساده‌اند.

اولین مسجدی که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و یارانش ساختند، نزدیک شهر مدینه بود. این مسجد قبا نام دارد و هنوز پابرجاست و مسلمانان در آن عبادت می‌کنند. پیامبر و یارانش در شهر مدینه به کمک یکدیگر مسجدی ساختند که هم‌اکنون به مسجد النبی (مسجد پیامبر) معروف است. آرامگاه پیامبر نیز در کنار همین مسجد قرار دارد.

مسجد نقش‌های مختلفی در زندگی مسلمانان دارد و از جایگاه مهمی در میان ایشان برخوردار است.



بین و بگو

این تصاویر به انجام چه فعالیت‌هایی در مسجد اشاره می‌کند؟
شما چه فعالیت‌های دیگری در مسجد انجام می‌دهید؟



۱ - این درس در مسجد تدریس می‌شود. برای توضیحات بیشتر به کتاب راهنمای معلّم یا پایگاه اینترنتی گروه درسی قرآن و معارف اسلامی مراجعه شود.





- شاید شما در مدرسه نمازخانه نداشته باشید اما می‌توانید وقتی هوا مناسب است با کمک آموزگار خود در حیاط مدرسه، نماز خواندن به جماعت را تمرین کنید؛ برای این کار:
- ۱- وضو بگیرید.
 - ۲- جای خوبی برای نماز خواندن انتخاب کنید.
 - ۳- زیرانداز مناسبی پهن کنید.
 - ۴- صف‌های منظمی تشکیل بدهید.
 - ۵- از آموزگار بخواهید تا امام جماعت شما باشد.
 - ۶- یکی از دانش‌آموزان اذان بگوید.
 - ۷- اکنون می‌توانید نماز جماعت بخوانید.





با توجه به تفاوت‌های نماز فرادی* و نماز جماعت، جدول زیر را کامل کنید.

نماز جماعت

- نیت می‌کنیم نماز ظهر را برای خشنودی خدا به جماعت می‌خوانیم.
- بعد از تکبیر امام جماعت تکبیر می‌گوییم.
- در رکعت اول امام جماعت سوره‌ی حمد و توحید را می‌خواند ولی ما.....
- بعد از امام جماعت
- بعد می‌ایستیم و رکعت دوم را مانند رکعت اول می‌خوانیم.
- بعد دست‌هایمان را برای قنوت به سوی آسمان بلند می‌کنیم.
- در رکعت سوم و چهارم ذکر..... را می‌خوانیم.

نماز فرادی

-
-
-
-
- سپس به رکوع می‌روم، بعد می‌ایستم و سپس دو بار به سجده می‌روم.
- بعد می‌ایستم و رکعت دوم را مانند رکعت اول می‌خوانم.
-
-
- بعد از رکوع و دو سجده، تشهد می‌خوانم.
-
- و در پایان



* نماز فرادی نمازی است که هر فردی به تنهایی می‌خواند و به صورت جماعت خوانده نمی‌شود.



خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

زیبا و پاکیزه به مسجد بروید.

سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۱



این آیه به برخی کارهای پسندیده برای حضور در مسجد سفارش می‌کند. فکر می‌کنید با انجام دادن چه کارهایی می‌توانیم به این آیه عمل کنیم؟



گفت‌وگو کنید

این تصاویر به چه کارهای پسندیده‌ای در مسجد اشاره می‌کند؟ درباره‌ی آن‌ها با یکدیگر گفت‌وگو کنید.



شما چه کارهای پسندیده‌ی دیگری به هنگام حضور در مسجد انجام می‌دهید؟



بررسی کنید

با دوستان خود در گروه مشورت کنید.
در این تصاویر، چه اشتباه‌هایی می‌بینید؟





- پاسخ سؤالات را از میان کلمات داده شده در تصویر پیدا کن و بنویس.
- ۱- خواندن نماز به صورت سفارش مهمّ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.
 - ۲- بهترین مکان برای خواندن نماز، است.
 - ۳- نمازگزاران در صف‌های نماز جماعت باید بدون فاصله و بایستند.
 - ۴- جمع شدن در مسجد، موجب مسلمانان می‌شود.
 - ۵- یکی از فایده‌های حضور در مسجد، چاره‌جویی برای مسلمانان است.
 - ۶- پاداش نماز جماعت از نماز خیلی بیشتر است.
 - ۷- رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس وضو بگیرد و به سوی نماز جماعت حرکت کند برای هر که برمی‌دارد، خدا پاداشی به او می‌دهد».
 - ۸- در نماز جماعت باید تمام کارها را بدون بعد از امام جماعت انجام داد.



- ۹- ما نباید در رکعت اول و دوم نماز جماعت را بخوانیم.
- ۱۰- در نماز جماعت، خوب است ذکری را که همراه با امام جماعت خوانده می‌شود، بخوانیم.

مثل نسیم

بر لبم ذکر و دعا
در دلم حمد و سپاس
پاک و خوشبو می شوم
مثل شبنم، مثل یاس

روشنی گل می کند
در فضای سینه ها
باز می خوانم نماز
در صف آئینه ها

هادی فردوسی



می رسد از راه دور
نغمه ی سبز اذان
دست ها پل می زنند
از زمین تا آسمان

تا خدا پر می کشد
باز عطر یا کریم
سوی مسجد می روم
بی صدا مثل نسیم



با خانواده

۱- مهم ترین مساجد مسلمانان کدام اند؟

۲- در مسجد محله ی شما چه برنامه هایی برگزار می شود؟ گزارشی از یکی از این برنامه ها تهیه کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

یک نماز و ده رکوع!

درس ۴

سینا کتاب «هدیه‌های آسمان» را در دست گرفته بود و دور اتاق قدم می‌زد و شعر می‌خواند:
«خدا یا! آفتاب و آب از توست ستاره، آسمان، مهتاب از توست»

خدای غنچه‌های...

مادر بزرگ در گوشه‌ی اتاق نماز می‌خواند. سینا با خود گفت: «هنوز که اذان نگفته‌اند! مادر بزرگ چه

نمازی می‌خواند؟» سینا با کنجکاوی گوشه‌ای نشست:

مادر بزرگ سوره‌ی حمد را خواند؛ بعد گفت:

«بسم الله الرحمن الرحيم» و خم شد برای رکوع:

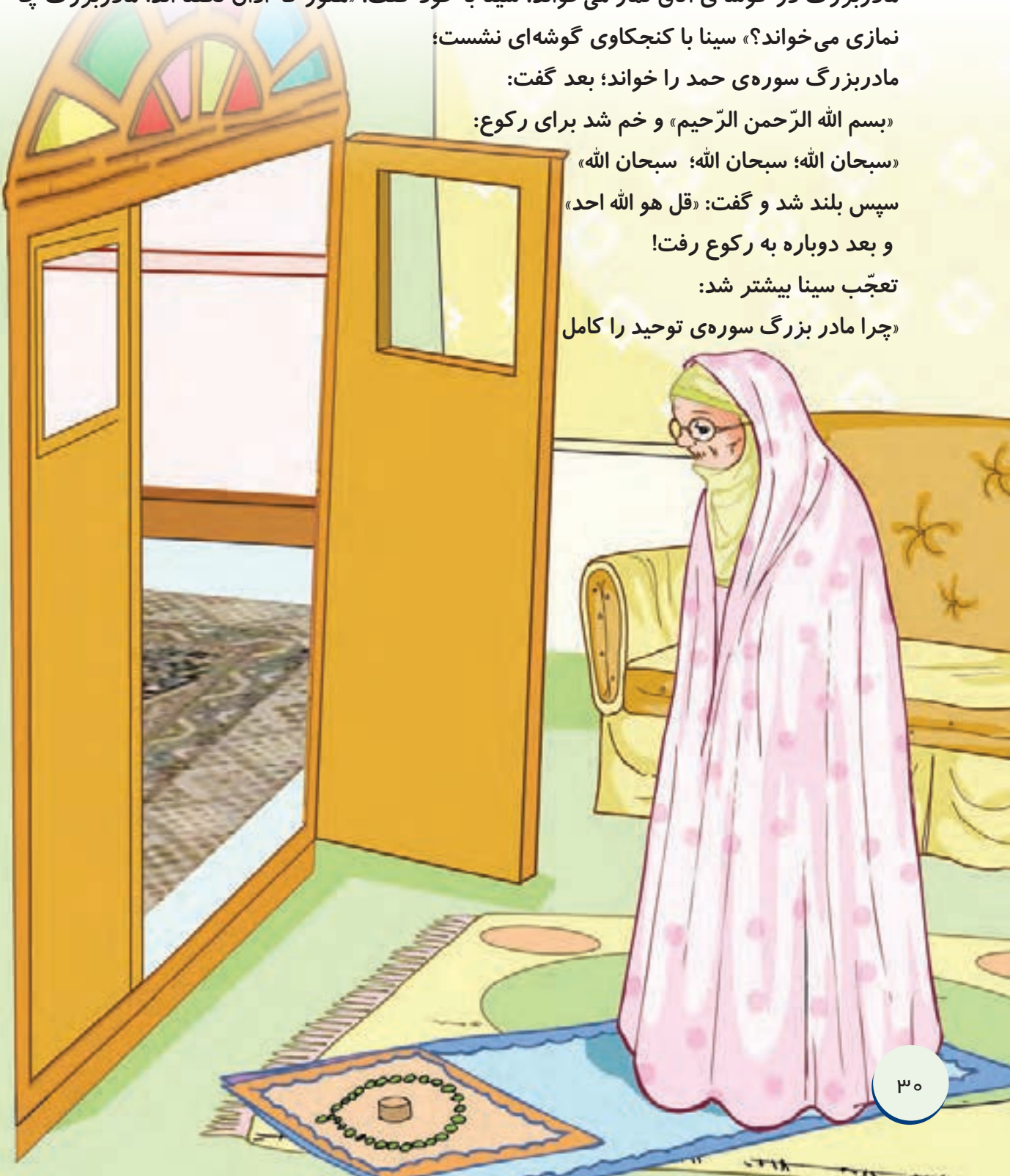
«سبحان الله؛ سبحان الله؛ سبحان الله»

سپس بلند شد و گفت: «قل هو الله احد»

و بعد دوباره به رکوع رفت!

تعجب سینا بیشتر شد:

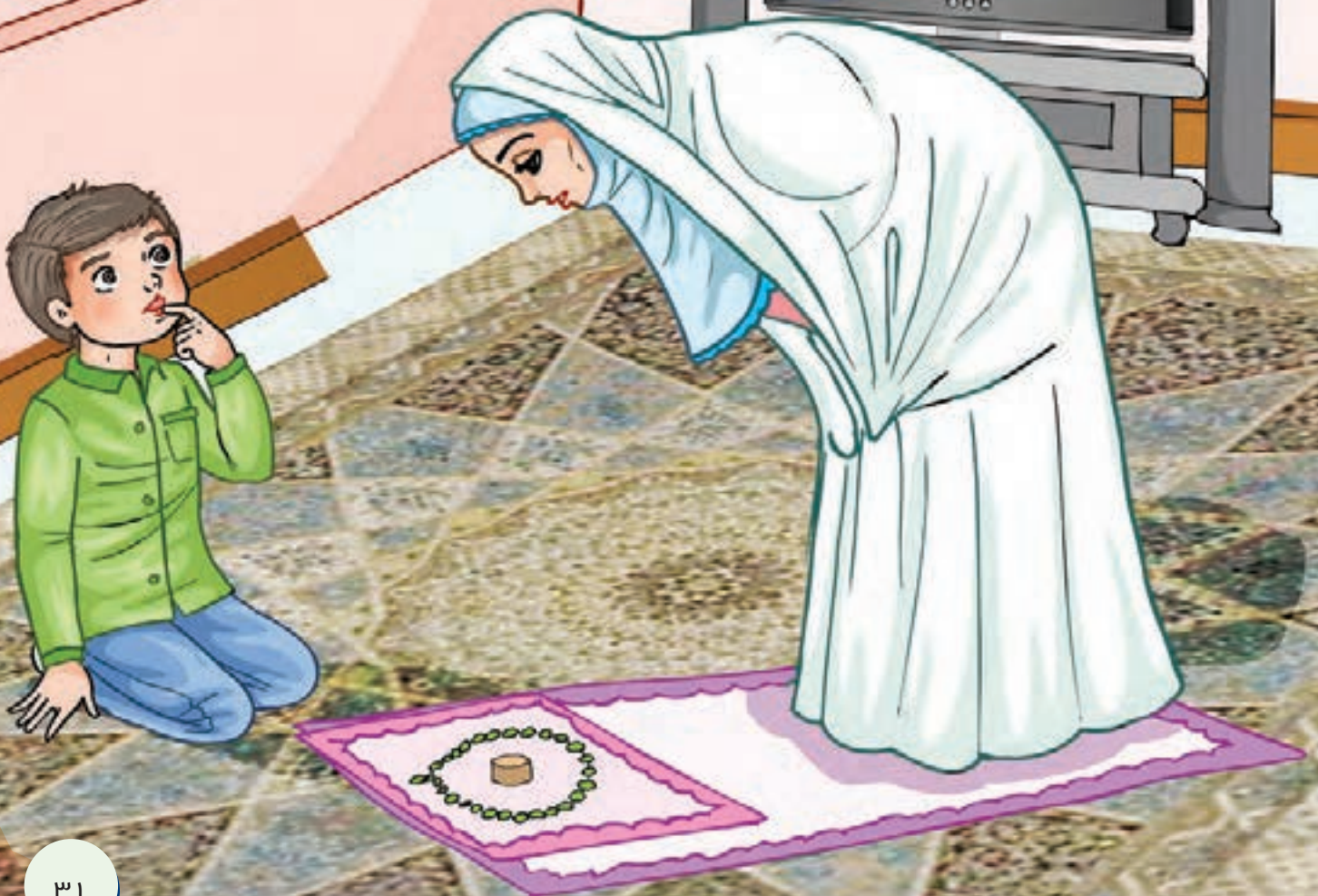
«چرا مادر بزرگ سوره‌ی توحید را کامل



نخواند؟ چرا دوبار به رکوع رفت؟»

مادربزرگ در برابر چشم‌های تعجب‌زده‌ی سینا، سه بار دیگر هم به رکوع رفت! هر بار که از رکوع بلند می‌شد، یک آیه‌ی دیگر از سوره‌ی توحید را می‌خواند. سینا با سرعت به سراغ مادرش رفت. مادر هم در اتاق دیگر نماز می‌خواند. سینا کنار سجاده‌ی مادر نشست و منتظر ماند.

مادر سوره‌ی حمد را خواند و بعد گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» و به رکوع رفت. سپس بلند شد و گفت: «قل هو الله احد» و دوباره به رکوع رفت! سینا حسابی هاج و واج شده بود!



«وای خدای من! مادرم هم مثل مادر بزرگ، نماز می‌خواند؛ این چه نمازی است!»
مادر سه بار دیگر هم به رکوع رفت و هر بار که از رکوع بلند می‌شد، آیه‌ای دیگر از سوره‌ی توحید را می‌خواند.

مادر دو سجده کرد و از جا بلند شد و در رکعت دوم هم مثل رکعت اول پنج بار به رکوع رفت. وقتی نماز مادر تمام شد، سینا جلو دوید و دست دور گردن مادر انداخت و گفت:
«مادر جان چرا شما و مادر بزرگ امروز این‌طور نماز خواندید؟ چرا به جای دو بار، ده بار به رکوع رفتید!»

مادر لبخند زد و گفت: «من و مادر بزرگ نماز آیات می‌خواندیم. وقتی ماه یا خورشید می‌گیرد یا حوادثی مانند زلزله و رعد و برق ترسناک اتفاق بیفتد، واجب است نماز آیات بخوانیم. نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد.»

سینا لبخند زد و گفت: «چه نماز جالبی!»

توجه سینا و مادر به خبر تلویزیون جلب می‌شود:

«بینندگان محترم! از چند دقیقه پیش پدیده‌ی کسوف در آسمان ایران آغاز شده است...
تلویزیون خورشید گرفتگی را نشان می‌دهد و سینا به فکر فرو رفته است.»

مادر می‌پرسد: «به چه چیز فکر می‌کنی؟»

سینا نگاهش را از تلویزیون برمی‌دارد و می‌گوید: «به قدرت خدا فکر می‌کنم که...» .



برای کدام یک از این حوادث، خواندن نماز آیات واجب می شود؟





تنها یکی از این دانش آموزان، شکل صحیح خواندن نماز آیات را بیان می کند. آن را مشخص کن.



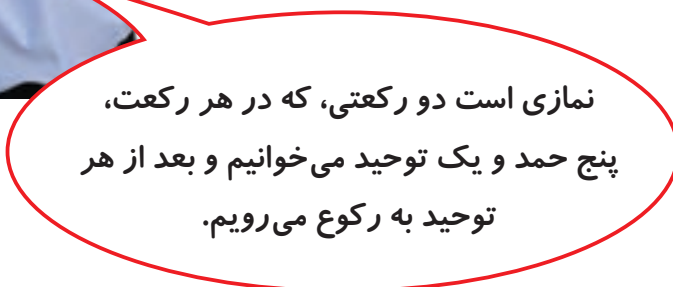
نمازی است که در آن پنج نماز
دورکعتی می خوانیم.



نمازی است دو رکعتی که در هر
رکعت، پنج بار رکوع و سجده را
انجام می دهیم.



نمازی است دو رکعتی که در هر رکعت، یک حمد
می خوانیم و سوره را به پنج قسمت تقسیم می کنیم و
بعد از هر قسمت به رکوع می رویم.



نمازی است دو رکعتی، که در هر رکعت،
پنج حمد و یک توحید می خوانیم و بعد از هر
توحید به رکوع می رویم.

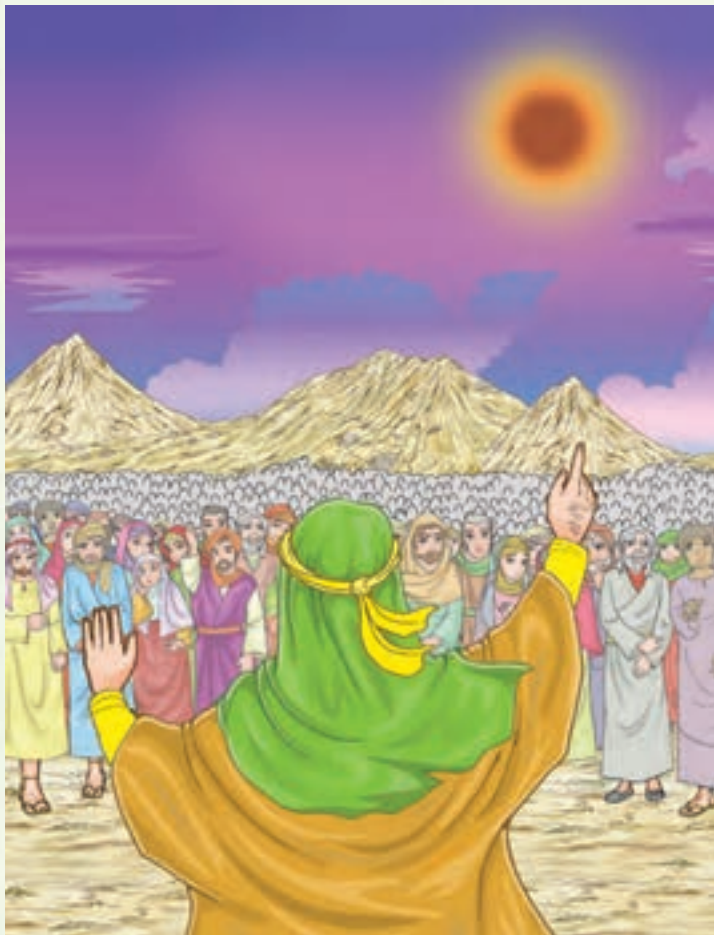


این شکل، چگونگی خواندن یک رکعت از نماز آیات را نشان می دهد. با توجه به آیات سوره ی توحید آن را کامل کنید.
سپس درباره ی تصویر با دوستانتان گفت و گو کنید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ. اللّٰهُ الصَّمَدُ. لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ. وَلَمْ یَكُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ



این متن را بخوانید و به پرسش مطرح شده پاسخ دهید.



پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پسری به نام ابراهیم داشت. ابراهیم در کودکی از دنیا رفت. پیامبر از مرگ فرزندش بسیار غمگین شد؛ اما صبر خود را از دست نداد. اتفاقاً همان روز خورشید گرفت. بعضی از مردم تصور کردند که خورشید در مرگ فرزند پیامبر عزادار شده است!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که همیشه می کوشید مردم را از گمراهی نجات دهد، فرمود: خورشید گرفتگی به غم یا شادی ما ربطی ندارد، بلکه نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت خدا و نظم جهان است. سپس به مسلمانان یاد داد که چگونه نماز آیات بخوانند و بزرگی و توانایی خدا را به یاد آورند. پیامبر به آن‌ها آموخت که نماز آیات مانند نماز صبح دو رکعت است؛ اما با آن تفاوت‌هایی دارد.

چه تفاوت‌هایی میان نماز صبح و نماز آیات هست؟



تمرین کنید

با کمک معلّم خود، خواندن صحیح نماز آیات را در مدرسه تمرین کنید.*



با خانواده

آیا نماز آیات را به شکل دیگری نیز می‌توان خواند؟ چگونه؟

* آموزگاران محترم، تلاش نمایند تا همه‌ی دانش‌آموزان این فعالیت را در مدرسه انجام دهند.

سخنی که سه بار تکرار شد!

از روزی که به این محله آمده‌اند، یک روز خوش هم ندیده‌اند!
در طول روز از سروصدای زیاد همسایه در امان نبودند و نیمه‌های شب نیز از صدای بلند خنده‌های آن‌ها خواب راحت نداشتند.
صبر مرد تمام شده بود؛ تصمیم گرفت شکایت همسایه‌ی خود را نزد پیامبر ببرد.



ای رسول خدا! از وقتی به این خانه آمده‌ایم، از شرّ این همسایه در امان نیستیم؛ نه روزها آسایش داریم و نه شب‌ها می‌توانیم استراحت کنیم.
لبخندی که همیشه بر لبان پیامبر بود، از صورتش محو شد.
آثار اندوه بر چهره‌ی ایشان آشکار گردید.
باید جلوی آزار این همسایه را می‌گرفت و او را از زشتی کارش باخبر می‌ساخت.
سه نفر از نزدیک‌ترین یاران خود را صدا کرد و به آن‌ها فرمود: سخنی را که اکنون به شما می‌گوییم، بعد از نماز جماعت با صدای بلند در مسجد تکرار کنید تا همگان بشنوند.



نماز ظهر پایان یافت. علی علیه السلام، ابوذر و سلمان که هر کدام در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند، از جای خود برخاستند و با صدای بلند، سه بار این سخن را تکرار کردند:

رسول خدا فرمودند تا به شما اعلام کنیم که:

هر کس همسایه‌اش ...

هر کس همسایه‌اش از شرّ او در امان نباشد ...

هر کس همسایه‌اش از شرّ او در امان نباشد، مؤمن نیست.



با انجام دادن چه کارهایی می توانیم به سخن پیامبر صلی الله علیه وآله عمل کنیم؟



گفت و گو کنید



پاس بده ...

شوت کن ...

گل ... گل ...

در یکی از خانه‌ها باز شد. پیرزن همسایه بود. همان که مادرم می‌گفت مدتهاست مریض است؛ رنگش پریده بود؛ کمی نگاهمان کرد؛ می‌خواست چیزی بگوید اما نگفت.

به بچه‌ها نگاه کردم. بازی متوقف شده بود. همه به فکر فرو رفته بودند ...

به نظر شما بچه‌ها به چه چیزهایی فکر می‌کردند؟

.....
.....

ایستگاه فکر

هر کاری می‌کردم که حواسم به درس باشد، نمی‌شد.

داشتم کلافه می‌شدم؛ پیش مادرم رفتم و گفتم: من دیگر تحمل ندارم!

مگر با این همه سر و صدا می‌شود درس خواند؟ آخر این چه همسایه‌ای است!؟

مادر گفت: به جای اینکه پشت سرشان چیزی بگویی، برو در خانه‌ی آن‌ها را بزن و بگو صدای تلویزیون را کم کنند.

گفتم: خجالت می‌کشم!

مادر گفت: گفتن حرف حق که خجالت ندارد! با احترام و مؤدبانه خواسته‌ات را به آن‌ها بگو!

.....
.....
.....



وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ

به پدر و مادر ... و همسایگان دور و نزدیک نیکی کنید.

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۶



با توجه به معنای آیه، در هریک از موارد زیر بهتر است چه کارهایی انجام دهیم؟

- اگر همسایه ما بیمار شد،
- وقتی همسایه چیزی از ما خواست،
- اگر در همسایگی ما پیرمرد یا پیرزنی زندگی می‌کنند،



کامل کنید

این قصه را بخوانید و جاهای خالی را کامل کنید.

«پدر در حیات را باز کرد و ما دوان دوان به سمت راه‌پله‌ها دویدیم.

از پله‌ها بالا می‌رفتیم و از اتفاقات شیرین مهمانی امشب برای هم تعریف می‌کردیم.

به طبقه‌ی دوم که رسیدیم در یکی از خانه‌ها باز شد و آقای همسایه سرش را از گوشه‌ی در بیرون آورد.

نمی‌دانم چرا این اندازه عصبانی بود! چشم‌هایش هم خواب‌آلود بود.

به او سلام کردم و به سرعت از کنارش گذشتم. پیش مادر رفتم و گفتم: این آقا چقدر اخم‌وست!

پدرم گفت: بهتر نیست به جای اینکه روی دیگران عیب بگذاری، کمی فکر کنی و ببینی چه چیزی این

وقت شب او را عصبانی کرده است؟

به فکر فرو رفتم؛ فهمیدم من و خواهرم مقصر بوده‌ایم!

..... اگر شبی، دیر وقت به منزل رسیدیم

.....

.....

اتوبوس آرام آرام به راه می‌افتد.
سرم را به صندلی اتوبوس تکیه می‌دهم و به فکر فرو می‌روم.
مدت‌ها بود که آرزوی زیارت کربلا و دیگر شهرهای زیارتی عراق را داشتم. همیشه دعا می‌کردم و برای این سفر،
لحظه شماری می‌کردم. تا اینکه امسال آرزویم برآورده شد.
خدا را شکر می‌کنم. باورم نمی‌شد! زیارت چند امام مهربان در یک سفر!

به گنبد های طلایی دو طرف خیابان بین الحَرَمین نگاه می‌کنم
و در دلم از امام حسین و حضرت ابوالفضل خدا حافظی می‌کنم.
چه لحظه‌ی سختی است! لحظه‌ی جدایی!
اتوبوس از شهر کربلا به مقصد شهر کاظمین خارج می‌شود. از

پنجره‌ی اتوبوس به اطراف جاده نگاه می‌کنم؛ به خانه‌ها، ماشین‌ها، نخل‌ها و...
کم‌کم چشمانم سنگین می‌شود و به خواب می‌روم.



صدای پدرم را می‌شنوم. مرا صدا می‌زند.
آرام چشمم را باز می‌کنم. حرمی باشکوه، بادوگنبد و گل‌دسته‌های طلایی در وسط شهر
ماند نگینی می‌درخشند. چشم‌های خیس زائران به این منظره دوخته شده بود.



راهنمای کاروان بر ایمان گفت: «اینجا حرم مطهر امام موسی کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام است. این دو امام عزیز در زمان حاکمان عباسی زندگی می‌کردند و با آن حاکمان ظالم مبارزه می‌کردند. امام موسی کاظم علیه السلام، به دستور هارون الرشید چهارده سال را در زندان سپری کردند. ایشان برای راهنمایی مردم با سختی‌های زیادی روبه‌رو شدند».

به صورت دسته‌جمعی به سوی حرم حرکت کردیم.

چیزی به تحویل سال نمانده بود؛ در کنار پدرم وارد حرم شدیم و با احترام سلام دادیم:

– السلام علیک یا موسی بن جعفر

– السلام علیک یا امام جواد

لحظه‌ی زیبایی بود. بوی عطر و صدای صلوات همه جا پیچیده بود. همه به یکدیگر تبریک می‌گفتند و شکلات پخش می‌کردند. هر وقت به یاد آن روزها می‌افتم، شیرین‌ترین خاطرات زندگی در ذهنم مرور می‌شود.

برایم بگو

امام موسی کاظم علیه‌السلام چندمین امام است؟ درباره‌ی زندگی ایشان چه می‌دانید؟



وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ

نیکوکاران کسانی هستند که خشم خود را فرو می‌برند
و خطاهای دیگران را می‌بخشند.

سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴



بررسی کنید

به داستانی که آموزگار برای شما تعریف می‌کند، گوش کنید*. چه ارتباطی میان این آیه و لقب امام هفتم وجود دارد؟



به کار ببندیم

دوست دارم من هم مانند امام موسی کاظم علیه السلام، خشم خودم را کنترل کنم؛ بنابراین
.....
وقتی در حال انجام دادن تکلیف هستم و دوستم، دستم را خط می‌زند،
وقتی دوستم به من قولی داده و به آن عمل نکرده است،
وقتی خواهر کوچکم بدون اجازه به وسایل من دست می‌زند،

* آموزگار محترم می‌تواند با مراجعه به راهنمای معلم، داستان مربوط به این فعالیت را در کلاس تعریف کند.



این داستان را بخوانید:

.....

امام موسی کاظم علیه السلام به همراه کارگران در نخلستان خود مشغول کار بود که بحث و دعوی دو کارگر توجه ایشان را به خود جلب کرد.

کارگر اول فریاد می‌زد: «خودم دیدم خوشه‌های خرما را پشت دیوار انداختی تا آن‌ها را برای خودت برداری و بفروشی!»

امام که متوجه ماجرا شده بود، همراه با کارگر دوم چند قدم دور شد و از او پرسید: «تو این کار را کردی؟»

کارگر که خجالت کشیده بود، سرش را پایین انداخت و گفت: «مرا ببخشید! شیطان مرا وسوسه کرد؛ دیگر این کار را تکرار نمی‌کنم.»



امام کمی سکوت کرد و کارگر دیگر را صدا زد؛ سپس با آرامش گفت: «این مرد مانند برادر توست. او اشتباهی کرد که دیگر تکرار نمی‌کند. تو هم قول بده این ماجرا را برای کسی تعریف نکنی و آبروی دوست خود را نگه داری!»

آن مرد که از رفتار امام موسی کاظم علیه‌السلام شرمسار شده بود با چشم‌هایی پر از اشک به امام نگریست و با خود گفت:

اکنون به این پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ چه عنوانی برای داستان پیشنهاد می‌کنید؟

■ چه ارتباطی میان این داستان و آیه‌ی درس وجود دارد؟

■ فکر می‌کنید وقتی آن مرد خطاکار رفتار امام را دید با خود چه گفت؟

■ از رفتار امام با آن دو کارگر چه چیزهایی یاد می‌گیریم؟

.....
-------	-------	-------



یکی از داستان‌های مربوط به زندگی امام کاظم علیه‌السلام را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

هوا هنوز تاریک بود. من، پدر، دایی احمد و پسر دایی ام حامد پای کوه ایستاده بودیم. نسیم بهاری می وزید و هوا بسیار لذت بخش بود. کم کم بالا رفتیم؛ هر چه بالاتر می رفتیم، شیب کوه تندتر می شد و بالا رفتن سخت تر؛ اما در عوض نسیم بیشتری به صورتمان می خورد و هوا با صفاتر می شد. هوا تاریک و روشن شده بود و ما تا دامنه ی کوه بالا آمده بودیم. چند لحظه نشستیم تا استراحت کنیم.

حامد گفت: «راستی قرار است کجا نماز بخوانیم؟»

دایی با تعجب پرسید: «مگر نماز صبح را در خانه نخوانده ای؟»

حامد گفت: «نه! فکر می کردم روی کوه نماز می خوانیم!»

پدرم گفت: «تا آفتاب طلوع نکرده است، نمازت را همین جا بخوان!»

حامد گفت: «چگونه وضو بگیرم؟»

من گفتم: «نگران نباش! من یک بطری آب دارم و آن را از کوله پشتی در آوردم.»

